

مجموعة الأسئلة الثانية

مجموعة دوم پرسشها

س ۹/ من يطالع قضية الصلب والفداء في أقوال علماء الأديان يرى التخبط فيها واضحاً، فهل يمكن بيان القول الفصل فيها من خلال ما يعتقدون به من نصوص؟

پرسش ۹: کسی که ماجرای صلیب و فدا شدن را در سخنان علمای ادیان مطالعه کند آشفتگی و سردرگمی را به وضوح در سخن آنها می بیند. آیا امکان دارد شما با توجه به متونی که به آنها معتقد هستید سخن نهایی را در این خصوص بیان کنید؟

وما هو تفسير هذه الرواية: (.. قلت لأبي عبد الله عليه السلام : لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه)؟

بوعلي/ دبلوم - الكويت

و تفسير این روایت چیست؟ به ابوعبدالله امام صادق ع عرض کردم: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش قیام می کند. او به امر بزرگی برمی خیزد؛ بدستور خداوند سبحان برمی خیزد.»

بوعلي/ دبلوم - كويت

(کشف السر: لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت...)

(اشکار کردن راز: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ فرمود: به این دلیل که پس از مردنش قیام می‌کند...)

ج/قلت لأبي عبد الله (ع): لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه) غيبة الطوسي.

پاسخ: به ابوعبدالله امام صادق ع عرض کردم: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش قیام می‌کند. او به امر بزرگی برمی‌خیزد؛ به‌ستور خداوند سبحان برمی‌خیزد.» (غیبت طوسی)

قال الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة: وأما ما روي من الأخبار التي تتضمن أن صاحب الزمان يموت ثم يعيش أو يقتل ثم يعيش، نحو ما رواه:

شيخ طوسي در کتاب غیبت می‌گوید: «و اما از آنچه اخبار، روایت کرده‌اند چنین برمی‌آید که صاحب‌الزمان می‌میرد، سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود، سپس زندگی می‌کند؛ مانند این روایت:

الفضل بن شاذان، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن قاسم الحضرمي، عن أبي سعيد الخراساني، قال: (قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه).

فضل بن شاذان از موسی بن سعدان از عبدالله بن قاسم حصرمی از ابوسعید خراسانی روایت می‌کند: به ابوعبدالله امام صادق ع عرض کردم: به چه دلیلی قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می‌کند. او به امر بزرگی برمی‌خیزد؛ بدستور خداوند سبحان برمی‌خیزد.»

وروی محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن يعقوب بن يزيد، عن علي بن الحكم، عن حماد بن عثمان، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (مثل أمرنا في كتاب الله مثل صاحب الحمار أماته الله مائة عام ثم بعته).

محمد بن عبدالله حمیری از پدرش از یعقوب بن زید از علی بن حکم از حماد بن عثمان از ابوبصیر نقل می‌کند: از ابوجعفر امام باقر ع شنیدم که می‌فرماید: «مثل امر ما در کتاب خداوند، مثل صاحب الاغ است که خداوند او را صد سال میراند و سپس او را برانگیخت.»

وعنه، عن أبيه، عن جعفر بن محمد الكوفي، عن إسحاق بن محمد، عن القاسم بن الربيع، عن علي بن خطاب، عن مؤذن مسجد الأحمر، قال: (سألت أبا عبد الله (عليه السلام): هل في كتاب الله مثل للقائم (عليه السلام)؟ فقال: نعم، آية صاحب الحمار أماته الله "مائة عام" ثم بعته).

و از او . از پدرش . از جعفر بن محمد کوفی . از اسحاق بن محمد . از قاسم بن ربیع . از علی بن خطاب از مؤذن مسجد احمر روایت می‌کند: از امام صادق ع پرسیدم: آیا در کتاب خداوند مثالی برای قائم ع وجود دارد؟ ایشان فرمود: «بله. آیه صاحب الاغ که خداوند او را صد سال میراند و سپس او را برانگیخت.»

وروی الفضل بن شاذان، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن الفضيل، عن حماد بن عبد الكريم، قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): (إنَّ القائم (عليه السلام) إذا قام قال الناس: أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل).

فضل بن شاذان از ابن ابی‌نجران از محمد بن فضیل از حماد بن عبد‌الکریم روایت می‌کند: امام صادق ع فرمود: «وقتی قائم قیام کند، مردم می‌گویند: چگونه چنین می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است.»

ثم علق الشيخ الطوسي رحمه الله عليها، فقال: (فالوجه في هذه الأخبار وما شاكلها أن نقول: بموت ذكره، ويعتقد أكثر الناس أنه بلي عظامه، ثم يظهره الله كما أظهر صاحب الحمار بعد موته الحقيقي. وهذا وجه قريب في تأويل هذا الأخبار، على أنه لا يرجع بأخبار آحاد لا توجب علما عما دلت العقول عليه، وساق الاعتبار الصحيح إليه، وعضده الأخبار المتواترة التي قدمناها، بل الواجب التوقف في هذه والتمسك بما هو معلوم، وإنما تأولناها بعد تسليم صحتها على ما يفعل في نظائرها ويعارض هذه الأخبار ما ينافيها) كتاب الغيبة للطوسي: ص 423.

سپس شیخ طوسی که خداوند رحمتش کند توضیحی می‌دهد و می‌گوید: «توجیه این اخبار و مشابه‌های آن، این است که بگوییم: از او به مردن یاد می‌شود، و بیشتر مردم معتقد می‌شوند استخوان‌هایش پوسیده شده است؛ سپس خداوند همان‌طور که صاحب الاغ را پس از مرگ حقیقی‌اش آشکار نمود، او را آشکار می‌کند؛ این توجیهی نزدیک در تأویل این اخبار است. باید به این نکته نیز توجه داشت که به اخبار آحادی که در برابر آنچه عقل به آن دلالت می‌کند، و اعتبار صحیح مطرح می‌کند، و توسط اخبار متواتری که پیشتر تقدیم کردیم، علمی نمی‌آورند، مراجعه نمی‌شود؛ بلکه واجب است در

این خصوص توقف کنیم و به آنچه مشخص و معلوم است تمسک جوییم، و ما این اخبار را فقط پس از پذیرفتن صحیح بودنشان تأویل نمودیم؛ به همان صورتی که در خصوص نظایر آنها

انجام می‌دهیم، و این اخبار با مخالفهایش در تعارض است.» [کتاب غیبت طوسی: ص ۴۲۳]

الشیخ الطوسی فهم من ظاهر هذه الأحادیث ونظائرهما التي كانت تروی في عصره بأنها تعني أن هناك شخصاً يدخل للدنيا ويخرج منها مقتولاً ثم يعود إليها بأن يحييه الله في الدنيا مرة أخرى فيكون هو القائم من آل محمد (المهدي، المنقذ، المخلص)،

شیخ طوسی از ظاهر این احادیث و نظایرشان که در زمان خودش روایت می‌شدند چنین می‌فهمد که شخصی وجود دارد که به دنیا وارد شده، سپس کشته شده، و از آن خارج می‌شود، سپس به آن بازمی‌گردد؛ بطوری که خداوند بار دیگر او را در این دنیا زنده می‌کند، و او قائم از آل محمد (مهدی، نجات‌دهنده، رهایی‌بخش) خواهد بود.

قال الشيخ الطوسي رحمه الله في تقديم الروايات: (وأما ما روي من الأخبار التي تتضمن أن صاحب الزمان يموت ثم يعيش أو يقتل ثم يعيش)، وبما أن الشيخ الطوسي فهم أن القائم المقصود بهذه الأخبار هو الإمام المهدي محمد بن الحسن (عليه السلام)، وبما أنه ليس لديه فهم يوفق بين هذا الظاهر وبقية الأحاديث فقد لجأ إلى التأويل تارة وإلى كونها آحاد لا يحصل منها اليقين تارة أخرى، وإلى التوقف في معناها أخيراً، وهو في كل الأحوال جزاه الله خيراً مع أن تأويله لم يكن موفقاً ولا يمكن أن تقبله النصوص المتقدمة بحال، فكيف يكون قيام القائم من الموت مجرد ظهوره بعد موت ذكره، مع أن المثل الذي ضرب له هو صاحب الحمار الذي ذكر الله موته وإحياءه بعد موته صريحاً في القرآن:

شیخ طوسی رحمه الله در مقدمه روایات می‌گوید: «و اما آنچه از اخباری که بیان می‌کنند صاحب‌الزمان می‌میرد سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود سپس زندگی می‌کند...» و از آنجا که شیخ طوسی، قائم منظور در این اخبار را امام مهدی، محمد بن الحسن ع فهمیده و از آنجا که ایشان بین ظاهر روایات و بقیه احادیث فهم سازگاری نداشته است، یک بار بتأویل پناه برده و بار دیگر به اینکه این اخبار، آحاد است و از آنها یقین حاصل نمی‌شود، و در نهایت در معنای آنها توقف کرده است! خداوند در همه احوال به ایشان خیر دهد؛ ولی تأویل او صحیح نیست و بهیچوجه متون پیشین، امکان پذیرفتن آن را فراهم نمی‌کند. چگونه قیام و برخاستن قائم پس از مرگ، صرفاً به معنای آشکارشدنش پس از مردن یادش است؟ در حالی که مثال خداوند برای او در قرآن، صاحب الاغی است که خداوند مردنش را ذکر نموده و پس از مرگش، آشکارا زنده می‌شود:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۵۹].

(یا مانند آن‌کس که به یک آبادی رسید؛ روستایی که سقف بناهایش فرو ریخته بود. گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند او را به مدت صد سال می‌راند، آنگاه زندگاش کرد و گفت: چه مدت در اینجا بودی؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. گفت: نه! صد سال است که در اینجا بودی. به طعام و آب بنگر که تغییر نکرده است، و به الاغت بنگر. می‌خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم. بنگر که استخوان‌ها را چگونه

به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. چون (قدرت خدا) بر او آشکار شد، گفت: (حال) می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست. [بقره: ۲۵۹].

ثم من هم الذين يعتقدون بأنَّ الإمام المهدي محمد بن الحسن ميت في زمن الظهور كما صرح الشيخ الطوسي (ويعتقد أكثر الناس أنه بلي عظامه)!!؟
فالشيعه يعتقدون بحياته والسنة لايعتقدون بوجوده أصلاً فكيف يعتقدون بموته!!!؟

با توجه به سخن شیخ طوسی که تصریح کرده است (و بیشتر مردم معتقدند که استخوان‌هایش پوسیده است) اکنون، چه کسانی معتقدند امام مهدی، محمد بن الحسن، در زمان ظهور مرده است؟! شیعه اعتقاد به زنده بودن ایشان دارند و اهل سنت اصلاً اعتقادی به وجود ایشان ندارند؛ پس چگونه به مردن ایشان اعتقاد داشته باشند؟!

إنَّ الفهم الصحيح للأحاديث المتقدمة الذي لايتعارض مع ماروي عنهم عليهم السلام هو أنَّ المهدي القائم الذي يظهر يقول للناس إنه هو نفسه الشبيه الذي صلب فلايتعقل بعض الناس هذا الأمر، وبالتالي يقولون له إنَّ الشبيه قد صلب ومات على الصليب وانتهى أمره منذ دهر طويل، (إنَّ القائم (عليه السلام) إذا قام قال الناس: أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل)، انتبه إلى وقت قولهم (إذا قام) وليس قبل هذا أيأنه إذا قام يقول لهم شيئاً، فيقولون رداً عليه (أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل).

فهم صحيح احاديثی که پیشتر گفته شد، آن‌هم به‌گونه‌ای که با روایات ایشان ع در تعارض نباشد، چنین خواهد بود که مهدی قائمی که ظهور می‌کند به مردم می‌گوید: او خودش همان شخص شبیهی است که به صلیب کشیده شده است؛ و برخی از مردم، چنین چیزی را عاقلانه نمی‌دانند. در نتیجه می‌گویند شبیه، به‌صلیب کشیده شده و روی صلیب مرده و روزگاران طولانی

پیشین، کارش به پایان رسیده است. «وقتی قائم قیام کند، مردم می‌گویند: چگونه می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است استخوان‌هایش پوسیده است.» به وقتِ سخنِ ایشان دقت کن «وقتی قیام کند» و پیش از این هنگام نیست؛ یعنی: وقتی قیام کند، به آنها چیزی می‌گوید که در پاسخ به او می‌گویند: «چگونه می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است.»

الآن نقول: لماذا يصار إلى التأويل أو ورد الأحاديث طالما أمكن جمع ظاهرها مع ماروي عنهم عليهم السلام؟! خصوصاً إذا وجدنا أن هناك روايات ونصوص أخرى تنص على هذا الفهم للظاهر وتؤيده كما سيأتي، الحقيقة أنه لا يوجد داعٍ وسبب راجح لصرف هذه الأحاديث عن ظاهرها، وما أشارت إليه وهو أن هناك صفة للقائم، هي أنه نزل إلى الدنيا، وقتل قبل أن يولد، ويدخل فيها مرة أخرى، ويكون هو القائم (المهدي أو المنقذ أو المخلص).

حال ما می‌گوییم تا هنگامی که امکان جمع ظاهر احادیث با روایات ایشان ع امکان‌پذیر است، چرا به سمت تأویل یا ردّ احادیث برویم؟! مخصوصاً اگر روایات و متون دیگری را بیابیم که بر این فهم ظاهری تصریح می‌کنند؛ این روایات به زودی بیان خواهند شد. در حقیقت هیچ انگیزه و دلیل برتری وجود ندارد که این احادیث را از ظاهرشان و معنای اشارشده در آنها، بازگرداند؛ و آن معنا این است که قائم، ویژگی خاصی دارد؛ به این دنیا فرود می‌آید و پیش از متولد شدن کشته می‌شود و دوباره به آن وارد می‌گردد و او همان قائم (مهدی، منجی یا رهایی‌بخش) است.

وهذا الأمر وبيانه يشبه الرمز السري أو كلمة السر، فهو دليل على دعوى القائم نفسه، فالنصوص موجودة كوجود الأرقام والحروف وبمتناول الجميع ولكن من يمكنه أن يستخرج منها كلمة السر الصحيحة غير صاحبها؟! كل

من عداه لن يصلوا إلى الرمز؛ لأن أقوالهم لن تتعدى الاحتمالات والتخرصات الملية بالمتناقضات لأكثر ولا أقل، أما القائم فيأتي بهذا الرمز أو كلمة السر ويفتح بها السر ليتعرف عليه من يريد المعرفة ببساطة وجلاء ووضوح.

این مسئله و بیان آن، مشابه رمز سرّی یا کلمه عبور است. این دلیلی برای دعوت قائم بهسوی خودش است. متون موجود، مانند وجود داشتن اعداد و حروفی هستند که در دسترس همگان قرار دارند، ولی برای چه کسی جز صاحبش این امکان وجود دارد کلمه عبور صحیح را از آن استخراج نماید؟! هیچ کسی جز او به رمز نمی رسد؛ چرا که سخنان آنان از احتمالات و تخمین هایی آکنده از تناقضات، فراتر نمی رود؛ نه بیشتر و نه کمتر. اما قائم این رمز یا کلمه عبور را می آورد و به وسیله آن، راز را می گشاید تا کسی که خواهان شناخت است بهسادگی و روشنی و وضوح او را بشناسد.